

بررسی اعتبار و دلالت حدیث نبوی حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ

دکتر محمد رنجبر حسینی^۱

ماجده حائری^۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۱

چکیده

پیامبر اکرم ﷺ احادیث بسیاری را در مدح امام حسین علیه السلام و فضایل ایشان بیان فرموده است. از معروفترین آنها که بر درب ورودی حرم امام حسین علیه السلام نقش بسته، حدیث «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ» است. نوشتار پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای به بررسی اعتبار و دلالت این حدیث پرداخته و درباره آن چنین نتیجه گرفته است که در منابع معتبر شیعه و اهل تسنن ذکر شده و از نظر محدثان اهل تسنن، دارای اعتبار بوده و حسن شمرده شده است.

مدلول حدیث متضمن سه نکته است:

الف) اشاره به وحدت و یگانگی روحی امام حسین علیه السلام و

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث (ranjbarhosseini@gmail.com)

۲. کارشناس ارشد رشته علوم حدیث گرایش کلام و عقاید، مرکز آموزش مجازی دانشگاه قرآن و حدیث

(mhaeri1267@yahoo.com)

پیامبر اکرم ﷺ؛
 ب) محبت به امام حسین علیه السلام موجب محبوب شدن نزد
 خداوند است؛
 ج) امام حسین علیه السلام خود به تنهایی، امتی است و نسل و وصایت
 پیامبر ﷺ از ایشان امتداد می یابد.
کلیدواژگان: پیامبر ﷺ، حسین متی و أنا من حسین، امام
 حسین علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام، محبت امام حسین علیه السلام، سبط من
 الاسباط.

مقدمه

امام حسین علیه السلام به عنوان سبط اصغر نبی اکرم ﷺ و با توجه به مجموعه روایاتی که در
 باب فضایل و مظلومیت وی در منابع اهل تسنن و شیعه امامیه آمده از جایگاه ویژه‌ای در
 نزد مسلمانان برخوردار است. برای شناخت ویژگی‌ها و اوصاف امام حسین علیه السلام، بهترین
 منبع کلام رسول خدا ﷺ است؛ چراکه امام حسین علیه السلام در کودکی در آغوش پیامبر
 اکرم ﷺ پرورش یافته و در خاندان وحی تربیت شده است. یکی از احادیثی که حکایت
 از جایگاه ویژه امام حسین علیه السلام در نزد پیامبر اعظم ﷺ دارد، حدیث معروف «حسین متی
 و أنا من حسین...» است. این روایت در غالب منابع اهل تسنن و شیعه به این صورت
 آمده است:

حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ.
 (ابن ماجه، ۱۰۱/۱؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۵۲)

از آن جایی که این حدیث بر سر در حرم امام حسین علیه السلام نیز نگاشته شده، ضرورت دارد
 اعتبار و دلالت آن واکاوی شود تا زائران و دلدادگان حسینی با فلسفه و چرایی نقش
 بستن این حدیث بر ورودی حرم آشنا شوند. لذا هدف این مقاله رسیدن به این مقصود
 است که با روش توصیفی و با شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی سامان خواهد یافت.
 در باب پیشینه این تحقیق اگرچه در کتاب‌هایی به صورت موردی و در حد اشاره به
 این حدیث پرداخته شده؛ اما نوشتار مستقلی که یک پرونده علمی برای این حدیث

گشوده باشد، یافت نشد.

۱. بررسی اعتبار حدیث

یکی از راه‌های رسیدن به اعتبار یک حدیث، بررسی اعتبار مصادر و منابع آن حدیث است. در این راستا مصادر و منابع اهل تسنن و شیعی حدیث «حسین منی و انا من حسین» بررسی خواهد شد.

۱-۱. مصادر اهل سنت

۱-۱-۱. کتاب المصنف ابن ابی شیبہ

قدیمی‌ترین منبعی که حدیث «حسین منی و انا من حسین» در آن آمده کتاب المصنف ابن ابی شیبہ است. ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابراهیم (ابوشیبہ) بن عثمان عیسی کوفی (۱۵۹-۲۳۵ق) است که تقریباً تمام رجال شناسان اهل تسنن، ابن ابی شیبہ را «موثق» دانسته‌اند. ذهبی، افزون بر توثیق او، وی را راست‌گفتار نیز دانسته است. (ذهبی، ۱۹۸۶: ۲/۴۳۳). ابن ابی شیبہ استاد حدیث بخاری صاحب کتاب حدیث صحیح بخاری از صحاح سته و مورد اعتماد اهل تسنن است. وی حدیث «حسین منی و انا من حسین» را این‌گونه نقل می‌کند:

حَدَّثَنَا عَفَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي رَاشِدٍ، عَنْ يَعْلَى الْعَامِرِيِّ، أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى طَعَامٍ دَعَا لَهُ، فَإِذَا حُسَيْنٌ يَلْعَبُ مَعَ الْعِلْمَانِ فِي الطَّرِيقِ، فَاسْتَقْبَلَ أَمَامَ الْقَوْمِ ثُمَّ بَسَطَ يَدَهُ وَطَفِقَ الصَّيُّ يَفْرُهَا هُنَا مَرَّةً وَهَاهُنَا، وَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ يُصَاحِكُهُ حَتَّى أَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَجَعَلَ إِحْدَى يَدَيْهِ تَحْتَ ذَقْنِهِ وَالْأُخْرَى تَحْتَ قَفَاهُ، ثُمَّ أَقْنَعَ رَأْسَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَوَضَعَ فَاهُ عَلَى فِيهِ، فَقَبَّلَهُ، فَقَالَ: حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ.
(ابن ابی شیبہ، ۱۹۹۰: ۶/۳۸۰)

یعلی بن مره عامری می‌گوید: همراه رسول خدا ﷺ به مهمانی که دعوت شده بود، خارج شدم. حسین علیه السلام همراه کودکان در میان راه بازی می‌کرد. رسول خدا ﷺ جلوی آن‌ها ایستاد و دست خود را گشود؛ اما این کودک (امام حسین علیه السلام) از این طرف به آن طرف فرار می‌کرد و رسول خدا ﷺ او را به خنده

می‌آورد. تا این که حضرت او را گرفت یک دستش را زیر چانه و دست دیگر را در پشت گردنش قرارداد سپس سرش را بالا گرفت و دهانش را به دهان حسین گذاشت و او را بوسید. پس از آن فرمود: حسین علیه السلام از من است و من از حسینم. خداوند دوست بدارد کسی را که حسین علیه السلام را دوست بدارد. حسین علیه السلام نوه‌ای از نوادگان است.

این حدیث در مسند احمد بن حنبل (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۲۹ / ۱۰۳)، سنن ابن ماجه (ابن ماجه، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۰۱) نیز با همین نقل آمده است. در کتاب صحیح ترمذی بعد از نقل این حدیث، این حدیث را حسن می‌داند (ترمذی، ۱۴۱۹: ۵ / ۴۷۵).

حاکم نیشابوری صاحب کتاب المستدرک علی الصحیحین هم این حدیث را با نقل فوق ذکر می‌کند و می‌گوید: این حدیث صحیح است اگرچه صحیح بخاری و صحیح مسلم آن را ذکر نکرده‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳ / ۱۹۴).

تقریباً اکثر منابع اهل تسنن این حدیث را با همین نقل ابن ابی شیبه در کتب خود آورده‌اند. فقط هیثمی امام حسن علیه السلام را در کنار امام حسین علیه السلام سبط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می‌کند و اسناد این حدیث را حسن می‌شمارد (هیثمی، ۱۴۱۴: ۹ / ۱۸۵).

با توجه به نقل این حدیث در صحیح ترمذی و سنن ابن ماجه که از صحاح سته و مورد قبول اهل تسنن هستند و سایر نقل‌هایی که از این حدیث در منابع متقدم و متأخر اهل تسنن آمده و محدثان شاخص آن‌ها این حدیث را حسن یا صحیح دانسته‌اند، اطمینان به صدور این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معتبر بودن این حدیث در نزد محدثان اهل تسنن حاصل می‌شود.

۲-۱. مصادر شیعی

حدیث «حسین منی و انا من حسین» در مصادر شیعی مختلفی ذکر شده است. اولین منبع حدیثی که این حدیث را ذکر کرده کتاب کامل الزیارات ابن قولویه است. ایشان این حدیث را چنین نقل می‌کند:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمَيْرِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا

الْعَدَوِيِّ الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى [الله] بِنِ حَمَادِ الْبُرْسِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا وَهَبٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي رَاشِدٍ عَنْ يَعْلى الْعَامِرِيِّ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى طَعَامٍ دُعِيَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ بِحُسَيْنٍ ﷺ يَلْعَبُ مَعَ الصَّبِيَّانِ فَاسْتَقْبَلَهُ النَّبِيُّ ﷺ أَمَامَ الْقَوْمِ ثُمَّ بَسَطَ يَدَيْهِ فَطَفَّرَ الصَّبِيُّ هَاهُنَا مَرَّةً وَهَاهُنَا مَرَّةً وَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُضَاحِكُهُ حَتَّى أَخَذَهُ فَجَعَلَ إِحْدَى يَدَيْهِ تَحْتَ ذَقْنِهِ وَالْأُخْرَى تَحْتَ قَفَائِهِ وَوَضَعَ فَاهُ عَلَى فِيهِ وَقَبَّلَهُ ثُمَّ قَالَ حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبَطُ مِنَ الْأَسْبَاطِ؛ (ابن قولويه، ١٣٥٦: ٥٢)

محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از ابی سعید حسن بن علی بن زکریا عدوی بصری نقل کرده، وی گفت: عبدالاعلی بن حماد البرسی برایم نقل نمود که وهب از عبد الله بن عثمان، از سعید بن ابی راشد از یعلی العامری، وی می گوید: از محضر رسول خدا ﷺ بیرون آمده و به صرف طعامی که مدعو بودم حاضر شدم در آن مجلس حضرت حسین ﷺ را دیدم که با اطفال بازی می کرد، پیامبر اکرم ﷺ دودست مبارک را باز کرده و او را به پیش خواند. طفل (حضرت حسین ﷺ) شروع به پریدن به این طرف و آن طرف نمود و پیامبر ﷺ از این حرکات می خندید تا بالاخره او را گرفت. سپس یک دست مبارک را زیر چانه اش و دست دیگر را پشت سرش قرارداد و دهان مبارک را روی دهانش گذارد و او را بوسید و سپس فرمود: حسین ﷺ از من و من از حسینم، خداوند دوست دارد کسی را که حسین ﷺ را دوست دارد، حسین ﷺ سبطی از اسباط است.

شیخ مفید نیز در کتاب الارشاد در باب فضایل و مناقب امام حسین ﷺ این حدیث را با نقل مختصر چنین گزارش می کند:

رَوَى سَعِيدُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ يَعْلى بْنِ مُرَّةٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبَطُ مِنَ الْأَسْبَاطِ؛ (مفید، ١٤١٣: ١٧٢/٢)

سعید بن راشد از یعلی بن مرّه چنین روایت کرده است: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: حسین ﷺ از من است و من از حسینم. خداوند دوست بدارد کسی را که حسین ﷺ را دوست بدارد. حسین ﷺ نوه ای از نوادگان است.

این حدیث در منابع بعدی محدثان و متکلمان شیعی به صورت نقل ابن قولویه یا نقل شیخ مفید آمده است (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۱/۲۲۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۷۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۵۰؛ ابن بطریق حلی، ۱۴۰۷: ۴۰۶؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲/۶؛ حلی، ۱۴۱۱: ۳۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۷/۷۴).

این حدیث را علامه مجلسی به صورتی متفاوت با نقل مرسل در بحار الانوار چنین نقل می‌کند:

أَقُولُ رُوِيَ فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا مُرْسَلًا عَنْ بَعْضِ الصَّحَابَةِ قَالَ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَمْضُ لِعَابِ الْحُسَيْنِ كَمَا يَمْضُ الرَّجُلُ الشُّكْرَةَ وَهُوَ يَقُولُ: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا وَأَبْغَضَ اللَّهُ مَنْ أَبْغَضَ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبَّطُ مِنَ الْأَسْبَاطِ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ» فَنَزَلَ جَبْرِئِيلُ ﷺ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ قَتَلَ بِيحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا سَبْعِينَ أَلْفًا مِنَ الْمُتَنَافِقِينَ وَسَيَقْتُلُ بِابْنِ ابْنَتِكَ الْحُسَيْنِ سَبْعِينَ أَلْفًا وَسَبْعِينَ أَلْفًا مِنَ الْمُعْتَدِينَ وَإِنَّ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ فِي تَابُوتٍ مِنْ نَارٍ وَيَكُونُ عَلَيْهِ نِصْفُ عَذَابِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَقَدْ شُدَّتْ يَدَاهُ وَرِجْلَاهُ بِسَلْسِلٍ مِنْ نَارٍ وَهُوَ مُنَكَّسٌ عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ فِي قَعْرِ جَهَنَّمَ وَلَهُ رِيحٌ يَتَعَوَّذُ أَهْلُ النَّارِ مِنْ شِدَّةِ نَشْنِهَا وَهُوَ فِيهَا خَالِدٌ ذَائِقُ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ لَا يُفْتَرَعُنَّهُ وَيُسْقَى مِنْ حَمِيمِ جَهَنَّمَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۵/۳۱۴)

مؤلف می‌گوید: در بعضی تألیفات علمای ما شیعیان از بعضی از صحابه نقل می‌کند که گفت: پیغمبر اسلام ﷺ را دیدم که لعاب دهان امام حسین ﷺ را نظیر شکر می‌مکید و می‌فرمود: «حسین ﷺ از من و من از حسینم. خدا آن کسی را دوست بدارد که حسین ﷺ را دوست داشته باشد. خدا بغض آن کسی را داشته باشد که بغض حسین ﷺ را دارد. حسین ﷺ یکی از سبط‌هاست. خدا قاتل حسین ﷺ را لعنت کند!» پس از این جریان جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! خدا برای شهید شدن یحیی بن زکریا تعداد هفتاد هزار نفر از منافقین و بنی اسرائیل را کشت. به زودی خدا برای شهید شدن پسر دختر تو؛ یعنی حسین ﷺ تعداد دو برابر آن را از متجاوزین این امت خواهد کشت. جای قاتل حسین ﷺ در تابوتی از آتش است و به قدر نصف عذاب اهل جهنم دچار او خواهد شد. دست و پای قاتل حسین ﷺ به وسیله زنجیرهای آتشین جهنم بسته

خواهد شد و او با سر خود در دوزخ آویزان می‌شود. یک بوی بدی از او می‌وزد که اهل جهنم از آن معذب و ناراحت خواهند شد. وی دائماً در جهنم است. عذاب دردناک را می‌چشد و از آن جدا نخواهد شد و از آب جوش جهنم سیراب خواهد شد.

از بین منابع نام برده شده، کتاب *کامل الزیارات* نوشته ابن قولویه قمی، کهن‌ترین منبعی است که این حدیث را نقل نموده است. این کتاب از مهم‌ترین منابع حدیثی شیعی به شمار می‌رود و مورد رجوع علما بوده است. علامه مجلسی درباره این کتاب می‌گوید:

کتاب *کامل الزیارات* از اصول معتبر و مشهور میان فقهای شیعه است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱: ۲۷)

وی در *بحار الانوار* روایت «حسین منی» را به همین منبع ارجاع داده است. نکته قابل توجه این است که تقریباً تمامی منابع حدیثی اهل تسنن و شیعی، این حدیث را از یعلی بن مرة العامری از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند و نقل این حدیث در منابع اهل تسنن بر منابع حدیثی شیعی از لحاظ تاریخی متقدم است که این قرائن و شواهد حکایت از جایگاه ویژه این حدیث در نزد محدثان اهل تسنن دارد و چه بسا از منابع آن‌ها به منابع حدیثی شیعه راه پیدا کرده است.

در جمع‌بندی نهایی در باب اعتبار این حدیث باید گفت: با توجه به نقل این حدیث در منابع معتبر حدیثی اهل تسنن و شیعه و تصریح به حسن یا صحیح بودن این حدیث از سوی بعضی از محدثان، مقبول و معتبر بودن این حدیث در نزد محدثان فریقین، اثبات می‌شود.

۲. بررسی دلالتی و محتوایی حدیث

چنان‌که بیان شد، این حدیث در بسیاری از منابع تشیع و اهل تسنن ذکر شده است. فهم محتوا و دلالت حدیث، کمک بسیاری به شناخت جایگاه امام حسین علیه السلام از منظر پیامبر اکرم ﷺ که مورد قبول شیعه و اهل تسنن است، می‌نماید. بدین منظور، به بررسی

محتوا و دلالت حدیث می پردازیم. از آن جا که حدیث دارای سه بخش است، هر بخش به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۲. حسین منی و أنا من حسین

در اولین فراز این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «حسین علیه السلام از من است و من از حسینم». اگرچه در ابتدا به نظر می رسد منظور پیامبر از این جمله، پیوند خویشاوندی امام حسین علیه السلام با او باشد اما با توجه به بخش دوم جمله که می فرماید: «من از حسینم» بعید به نظر می رسد که این گونه باشد. در واقع بلیغان عرب وقتی می خواهند شدت الفت و محبت به کسی را نشان دهند، می گویند «فلانی از من است و من از فلانی ام». چنان که وقتی می خواهند نفرت خود را نشان دهند، از این عبارت استفاده می کنند: «ما از او نیستیم و او از ما نیست». این شیوه در قرآن نیز آمده است. خداوند در جریان فرماندهی طالوت برای بنی اسرائیل می فرماید:

﴿لَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ (بقره: ۲۴۹)

چون طالوت سپاهش را به راه انداخت، گفت: خدا شما را به جوی آبی می آزماید: هر که از آن بخورد از من نیست و هر که از آن نخورد یا تنها کفی بیاشامد از من است.

هنگامی که طالوت به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد و سپاهیان را با خود بیرون برد، به آن ها گفت:

خداوند شما را با یک نهر آب امتحان می کند. آن ها که از آن بنوشند از من نیستند و آن ها که جز یک پیمان با دست خود، بیشتر از آن نجشند از من اند.

در این جا لشکریان طالوت در برابر آزمون بزرگی قرار گرفتند و آن مسئله مقاومت شدید در برابر تشنگی و چنین آزمونی برای لشکر طالوت - به ویژه با سابقه بدی که برای بنی اسرائیل در بعضی جنگ ها داشتند - ضرورت داشت؛ چرا که پیروزی هر جمعیت، به مقدار انضباط و قدرت ایمان و استقامت در مقابل دشمن و اطاعت از دستور رهبر و

فرمانده بستگی دارد. طالوت می خواست بداند انبوه لشکر تا چه اندازه فرمان او را اطاعت می کنند؛ به ویژه این که آن ها با تردید و دودلی و حتی اعتراض، رهبری او را پذیرفته بودند. گرچه در ظاهر تسلیم شده بودند، ولی شاید هنوز در باطن، شک و تردید بردل های آن ها حکومت می کرد. از این رو مأمور می شود آن ها را امتحان کند که روشن شود آیا این سربازان که می خواهند در برابر شمشیر آتش باردشمن بایستند، توانایی تحمل مقداری تشنگی را دارند یا نه؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/۲۴)

این سبک در حدیث نیز معمول است. چنان که از پیامبر اکرم ﷺ درباره حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

هُؤُمَيِّ وَأَنَا مِنْهُ حُبُّهُ إِيمَانٌ وَبُغْضُهُ كُفْرٌ. (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵)

بنابراین می توان گفت این جمله به محبت شدید بین پیامبر و امام حسین علیه السلام، وحدت هدف و روش ایشان و رسالت آنان در راه پاسداری از دین خداوند اشاره دارد و این که امام حسین علیه السلام در راه اثبات و احیای شعائر دین جدش قیام کرد و شهید شد (حسینی فیروزآبادی، ۱۴۲۲: ۳۱۸؛ رحمت، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

وقتی امام حسین علیه السلام جان خود را در راه خدا داد، دورانی بود که اگر او چنین نمی کرد، چراغ توحید و نبوت برای همیشه خاموش می شد. او از طریق شهادت، حلقه اتصال بین توحید، نبوت، ارزش ها و انسان هاست (انصاریان، ۱۳۸۸: ۲۰).

بدین ترتیب مشخص می شود این محبت پیامبر به امام حسین علیه السلام یک محبت ساده پدر و فرزندی نیست؛ بلکه حاکی از یگانگی عمیق روحی و اتصال ناگسستنی معنوی و راه و روش و این که وصایت و امامت امام حسین علیه السلام در امتداد نبوت خاتم انبیاء علیهم السلام است.

۲-۲. احب الله من احب حسينا

حب به معنای دوست داشتن است و محبت یعنی خواستن و تمایل به چیزی که آن را خیر می پنداریم (شریعتمداری، ۱۳۸۷: ۴۳۷). راغب در مفردات می گوید: حب و محبت یعنی قلب را در معرض دوست داشتن کسی قرار دادن. در محبت، اراده وجود

دارد. محبت خدا به بنده، یعنی انعام و بخشش به او و محبت بنده به خدا؛ یعنی طلب نزدیک شدن به خداوند. (راغب، بی تا: ۲۱۴).

حب و بغض انسان باید در مسیری که مطلوب خداوند است قرار گیرد. از این رو در آیات و روایات به محبت و موَدّت اهل بیت علیهم السلام و نداشتن بغض به ایشان اشاره شده است. خداوند در آیه معروف به موَدّت که فریقین اتفاق نظر دارند درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، می فرماید:

﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَيِّرُ اللَّهُ عِبَادَةَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾
(شوری: ۲۳)

این همان [پاداشی] است که خدا بندگان خود را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [بدان] مژده داده است. بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان و هرکس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد] برای او در ثواب آن خواهیم افزود قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است.

در این آیه، «ذوی القربی» به اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد، که دوستی ایشان در واقع قبول ولایت و رهبری آنان است که همان تداوم ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خداوند است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰: ۴۰۶).

احادیث بسیاری نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد محبت اهل بیت علیهم السلام به خصوص امام حسین علیه السلام وارد شده است. به عنوان نمونه، از ابوهریره نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حسنین علیهم السلام فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُمَا فَأَحِبَّهُمَا وَأَحِبَّ مَنْ يُحِبُّهُمَا؛ (مسلم، ۱۴۰۵: ۱۲۹/۷)
خدایا! من آن دورا دوست می دارم. پس آن ها را دوست بدار و هرکس که آن ها را دوست دارد، دوست بدار.

نیز روایت شده است:

مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبِّ هَذَيْنِ؛ (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۶۳/۲)

هرکس مرا دوست بدارد، باید این دورا دوست بدارد.

در روایتی دیگر پیامبر ﷺ حُب و بغض نسبت به حسنین علیهم السلام را این گونه ترسیم می نماید:

مَنْ أَحَبَّ الْحَسْنَ وَالْحُسَيْنَ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ. وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا أَوْ بَغَى عَلَيْهِمَا أَبْغَضْتَهُ وَمَنْ أَبْغَضْتَهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ جَهَنَّمَ وَلَهُ عَذَابٌ مُّقِيمٌ؛ (متقی هندی، ۱۴۰۵: ۱۲/۱۲۰)

هرکس حسن و حسین علیهم السلام را دوست دارد، من او را دوست می دارم و هرکس را من دوست دارد، خدا او را دوست می دارد. و هرکس که خدا او را دوست دارد، او را داخل بهشت می کند. و هرکس آن ها را دشمن بدارد یا بر آن ها ستم کند، من او را دشمن می دارم و هرکس را من دشمن می دارم، خدا او را دشمن می دارد و او را داخل جهنم سازد و از برای او عذاب جاودان است.

در حدیث «حسین منی و انا من حسین» نتیجه دوست داشتن امام حسین علیه السلام، محبوب شدن در نزد خداوند است. سؤال این است که چرا محبت اهل بیت علیهم السلام به محبت خداوند می انجامد؟

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می فرماید:

لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ (تحف العقول، ۱۳۸۹: ۹۹)

هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد اسلام محبت به ما خاندان است.

در واقع اسلام مانند خانه ای است که پایه آن محبت اهل بیت علیهم السلام است. اگر یک خانه پایه محکمی نداشته باشد، به زودی نابود می گردد. اما به چه علت محبت اهل بیت علیهم السلام اساس دین دانسته شده است؟ اساساً دین برای ایجاد رابطه بین انسان و خداوند آمده است. دو عامل در شکل گیری این ارتباط دخیل اند: معرفت و محبت. ابتدا انسان نسبت به آفریدگار هستی شناخت پیدا می کند و بعد از این محبتی به او در دلش شکل می گیرد. و این شناخت و محبت زمینه ساز رابطه انسان با خداوند می گردد. اما نکته این جاست که این حد از شناخت و محبت برای این که انسان بتواند بر اساس دین

صحیح خداوند زندگی کند کافی نیست؛ چنان‌که مشرکان نسبت به خداوند شناخت و محبت داشتند، اما در پرستش او به بی‌راهه رفتند. بدین ترتیب انسان برای شناخت چگونگی رسیدن به خداوند نیاز به راهنمایی دارد که در این جا مسئله «نبوت» نمود می‌یابد. اما نبوت نیز به تنهایی کافی نیست و بسیاری کسانی که پیرو پیامبران علیهم‌السلام هستند، اما راه صحیح را نمی‌پیمایند. بنابراین، پس از پیامبران علیهم‌السلام جانشینان ایشان باید به راهنمایی مردم پردازند. بدین ترتیب اهمیت وجود اهل بیت علیهم‌السلام و محبت ایشان مشخص می‌گردد که این محبت نهایتاً منجر به رسیدن به خداوند می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۳۰۵-۳۰۹)

اما نکته مهم درباره محبت به اهل بیت علیهم‌السلام، لزوم همراه شدن این محبت با پیروی از دستورات ایشان و در راستای اهداف آن‌ها قدم برداشتن است. خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

(آل عمران: ۳۱)

بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است.

این آیه به التزام حب و تبعیت اشاره می‌کند. محبت تنها یک علاقه قلبی نیست؛ بلکه آثار آن در عمل انسان نیز باید مشخص باشد. یک محبت واقعی، انسان را به تلاش در مسیر خواست‌های محبوب می‌کشاند. کسی نیز که خداوند را دوست دارد، باید از فرستاده او که پیام‌آور سخن اوست پیروی کند. در ادامه آیه، به نتیجه این تبعیت اشاره می‌کند که آن محبت خداوند به بنده است که بروز آن، غفران و رحمت از جانب او به بندگان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵/۲).

با توجه به این توضیحات مشخص می‌شود که محبت امام حسین علیه‌السلام که باعث محبت خداوند می‌شود باید با تبعیت از امام حسین علیه‌السلام و پیروی از اهداف ایشان همراه گردد. محبت صرف، بدون تبعیت از ایشان سود چندانی ندارد. وقتی این محبت با تبعیت از امام معصوم همراه شد، محبت خداوند نیز حاصل می‌شود و بنده مشمول

رحمت و مغفرت خداوند می‌گردد.

۲-۳. حسین سبط من الاسباط

واژه «سبط» در لغت به معنای تیره و طایفه و جماعت فرزندزادگان است. (ابن منظور، ۲۰۰۰: ۳۱۰/۷)

واژه «سبط» اسم جمع است به معنای نسل و فرزندزادگان (خواه دختری یا پسر)؛ زیرا آن‌ها مایه امتداد و گسترش نسل فرد می‌شوند.

واژه اسباط پنج بار در قرآن تکرار شده است. در آیه ۱۶۰ سوره اعراف ﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ اَنْتَتَىٰ عَشْرَةَ اَسْبَاطًا اُمَّمًا﴾ اسباط به صورت نکره آمده است. مراد از آن تیره‌ها و گروه‌های دوازده‌گانه قوم موسی علیه السلام یا همان اسباط بنی اسرائیل که نوادگان دوازده فرزند حضرت یعقوب علیه السلام هستند است. اما در آیات دیگر (بقره: ۱۳۶ و ۱۴؛ آل عمران: ۸۴؛ نساء: ۱۶۳) اسباط به صورت معرفه در کنار انبیای الهی و پیامبران اولوالعزم علیهم السلام آمده و از آنان به عنوان دریافت‌کنندگان وحی یاد می‌شود که حکایت از جایگاه ویژه آنان می‌کند. برای اثبات مدعا تنها به ذکر یک آیه بسنده می‌شود:

﴿اِنَّا اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ كَمَا اَوْحَيْنَا اِلَىٰ نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ اَوْحَيْنَا اِلَىٰ اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْمَاعِيلَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْاَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ اَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ اَتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا﴾ (نساء: ۱۶۳)

ما به تو وحی فرستادیم، همان‌گونه که به نوح علیه السلام و پیامبران پس از او وحی فرستادیم و [نیز] به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان علیهم السلام وحی نمودیم و به داوود علیه السلام زبور دادیم.

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر واژه اسباط ذیل آیه ۱۳۶ سوره بقره می‌نویسد:

کلمه اسباط جمع سبط (نواده) است و در بنی اسرائیل معنای قبیله در بنی اسرائیل را می‌دهد و سبط مانند قبیله به معنای جماعتی است که در یک پدر مشترک باشند و همه به او منتهی گردند. و سبط‌های بنی اسرائیل دوازده تیره و امت بودند که هر تیره از آنان به یکی از دوازده فرزند یعقوب علیه السلام منتهی می‌شدند و از هر یک از آن دوازده فرزند، امتی پدید آمده بود. حال اگر مراد به اسباط همان

امت‌ها و اقوام باشد، در این صورت این‌که نسبت نازل کردن کتاب را به همه آنان داده از این جهت بوده که همه آن دوازده تیره مشتمل بر پیغمبرانی بوده. و اگر مراد به اسباط اشخاصی از انبیا باشد که به ایشان وحی می‌شده، در این صورت باز منظور برادران یوسف علیه السلام نیستند؛ چون ایشان از انبیاء نبودند و نظیر این آیه شریفه آیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَ عِيسَىٰ» (نساء: ۱۶۳) است که در آن نیز وحی را به اسباط نسبت داده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۴۷۱)

بر اساس مفاد روایات برای هر قومی امامی بوده که برخی آیات و احادیث از آنان، گاه به «اسباط»، گاه به «ائم» و گاه به «نقیب» و «نقباء» تعبیر کرده‌اند. البته این نقیبان، تماماً از تیره و تبار انبیاء علیهم السلام بوده‌اند. این دسته از آیات و احادیث، مراد از «سبط» و «اسباط»، کسانی هستند که علاوه بر این‌که از نسل پیامبران الهی‌اند، خود از امامان و نقیبانی هستند که برای کار پیشوایی خلق برگزیده شده‌اند و به نوعی با مبدأ وحی پیوند دارند (ری شهری، ۱۳۸۸: ۳۵).

در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود و امامان بعد خود را چنین معرفی می‌کند:

أَنَا خَيْرُ النَّبِيِّينَ، وَوَصِيَّي خَيْرُ الْوَصِيِّينَ، وَإِنَّ سِبْطِي خَيْرُ الْأَسْبَاطِ. الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَإِنَّ الْأَسْبَاطَ كَانُوا مِنْ وُلْدِ يَعْقُوبَ، وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا، وَإِنَّ الْأُمَّةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۸۳)

من، بهترین پیامبرانم و وصی من، بهترین وصی است و سبط من، بهترین اسباط است. حسن و حسین، دو سبط این امت هستند و اسباط از فرزندان یعقوب دوازده مرد بودند و امامان پس از من، دوازده تن از خاندانم هستند.

در روایت دیگری ابوذر از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عدد امامان پس از ایشان می‌پرسد و آن را عدد نقبای بنی اسرائیل معرفی می‌نماید:

قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ الْأُمَّةُ بَعْدَكَ قَالَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. (صدوق، ۱۴۰۴: ۵۰/۱)

با توجه به جمع بندی مفاد آیات و روایات می‌توان گفت مراد از خطاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

که فرمود: «حُسَيْنٌ سَبِيٌّ مِنَ الْأَسْبَاطِ».

مقصود این است که امام حسین علیه السلام امام و وصی پیامبر خاتم علیه السلام است. همچنین با توجه به روایت دیگر که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام سیدالاسباطند» (کلینی، ۱۵: ۱۳۹۶/۱۳۴)، مشخص می شود جایگاه این دو امام در بین امامان ویژه است و این از آن روست که نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سادات از اولاد این دو امام گسترش پیدا می کند. امام حسین علیه السلام هم به جهت این که نسل سایر امامان و اسباط پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از او ادامه پیدا می کند از جایگاهی ممتاز و خاص برخوردار است که در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله حسنین علیهما السلام را ادامه نطفه پاک خود می داند و ایشان را «سبط» خطاب می کند که ذریه رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان امتداد می یابد و نیز مصلح آخر الزمان را از نسل امام حسین علیه السلام معرفی می نماید (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۷/۵۶). به سبب همین منزلت امام حسین علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اش می فرماید:

حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سَبِيٌّ مِنَ الْأَسْبَاطِ.

نتیجه

حدیث معروف «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» در بسیاری از منابع شیعه و اهل تسنن ذکر شده است. در میان منابع اهل تسنن، منابع معتبری مانند صحاح سته (سنن ترمذی و سنن ابن ماجه) نیز به چشم می خورند. البته قبل از این منابع از لحاظ تاریخی این روایت در کتاب مسند احمد بن حنبل و کتاب المصنف ابن ابی شیبه، استاد بخاری صاحب کتاب صحیح بخاری، آمده است. در مجموع اکثر محدثان اهل تسنن این روایت را حسن شمرده اند و در نزد آن ها معتبر بوده است.

در منابع حدیثی شیعه این حدیث در کتاب کامل الزیارت ابن قولویه و الارشاد شیخ مفید آمده و اکثر محدثان یا متکلمان امامیه بعد از ایشان نقل این دو کتاب و بعضاً نقل اهل تسنن را در کتب خود آورده اند که حکایت از مقبول بودن این حدیث در نزد محدثان امامیه دارد.

مدلول حدیث چنان که بررسی شد، متضمن سه نکته و سه فراز است: اول: اشاره به

وحدت و یگانگی روحی، راه و روش و اهداف امام حسین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اعتلای کلمه الله و حفظ دین الهی دارد. دوم: محبت امام حسین علیه السلام منجر به محبوب شدن در نزد خداوند می شود مشروط به این که این حب همراه با تبعیت از دستورات امام حسین علیه السلام و پیروی از اهداف او باشد. سوم: مراد از خطاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ»؛ این است که امام حسین علیه السلام امام و وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است. از نگاهی دیگر به جهت این که نسل سایر امامان و اسباط پیامبر خاتم از امام حسین علیه السلام ادامه پیدا می کند او از جایگاه ممتاز و خاصی در بین امامان معصوم علیهم السلام برخوردار است.



منابع

- ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابراهیم (۱۹۴۱م)، المصنف، استانبول.
- ابن بطریق حلی، یحیی بن حسن (۱۴۰۷)، العمده، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول.
- ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۴۰۴) الاصابه، بیروت، دارالفکر.
- ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۸۹)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ترجمه: علی اکبر میرزایی، قم، صالحان، چاپ اول.
- ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۷۹)، محمد، المناقب، جلد ۴، قم، انتشارات علامه.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ق)، کامل الزیارات، نجف، مرتضویه.
- ابن ماجه، ابوعبدالله محمد بن یزید قزوینی (بی تا)، سنن، جلد ۱، بی جا، نشر مکتبه ابی المعاطی.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۲۰۰۰م)، لسان العرب، دارصادر، بیروت، دارالمعرفه.
- احمد بن حنبل، ابوعبدالله (۱۴۲۱)، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسه الرساله.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، کشف الغمه، جلد ۲، تبریز، مکتبه بنی هاشم.
- امین الاسلام، فضل بن حسن طبرسی (بی تا)، اعلام الوری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۸)، نگاهی به مقام امام حسین علیه السلام، قم، دارالعرفان.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹)، الجامع الصحیح وهوسنن الترمذی، جلد ۵، قاهره، دارالحديث.
- الحاکم النیشابوری، ابوعبدالله (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حسینی فیروزآبادی، مرتضی (۱۴۲۸)، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، جلد ۳، بیروت، المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱)، کشف الیقین، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- خزاز قمی، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی (۱۴۰۱ق)، کفایه الأثر فی النص علی الأئمه

- الإثنى عشر عليه السلام، قم، انتشارات بیدار.
- ذهبی محمد، (۱۹۸۶م)، سیر اعلام النبلاء، به کوشش: شعیب احمد انزوی، بیروت، دارالفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالشامیه.
- رحمت، حکمت (۱۳۹۲)، امامان اهل بیت عليهم السلام در کتب اهل سنت، ترجمه خزایی، تهران، مشعر.
- شریعتمداری، جعفر (۱۳۸۷)، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- صافی، لطف الله (۱۳۹۵)، پرتوی از عظمت امام حسین عليه السلام، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار آیه الله العظمی صافی گلپایگانی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۸)، امالی، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۶)، خصال، تهران، کتابچی، چاپ دوم.
- قرشی، باقر شریف (۱۳۸۰)، زندگانی حضرت امام حسین عليه السلام، بررسی و تحلیل، جلد ۱، ترجمه: حسین محفوظی موسوی، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- قرشی بنانی، علی اکبر (بی تا)، قاموس قرآن، جلد ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین (۱۴۰۱)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، جلد ۱۲، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴)، بحار الانوار الجامع لدرر اخبار الائمه الاطهار عليهم السلام، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۸)، دانش نامه امام حسین عليه السلام بر پایه قرآن، حدیث، تاریخ، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱)، پندهای امام صادق عليه السلام به رهجویان صادق، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، الارشاد، جلد ۲، قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۰۵ق)، الصحیح، بیروت، دارالقلم.
- هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر (۱۴۱۴)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، جلد ۹، قاهره، مکتبه القدسی.

